

سیمای مرد مدرن

تحلیلی بر تحول لباس مردان در ایران عصر قاجار

منظر محمدی*

سیدسعید سیداحمدی زاویه**

چکیده

از میانه‌ی سده‌ی سیزدهم ق.، تماس فکری با غرب از طریق نهادهای نوین نظامی، بوروکراتیک، و آموزشی، زمینه‌ی شکل‌گیری طبقه‌ی تحصیل‌کرده و حرفه‌ای تجددگرایی را در ایران فراهم ساخت که عامل رواج سبک‌های پوشاک اروپایی مردانه در ایران بودند. این پژوهش با روش تحلیل متون تاریخی، جریان اقتباس پوشاک اروپایی و دلالت‌های اجتماعی آن را بررسی کرده، و درصدد پاسخ به این پرسش است که چه رابطه‌ای میان ظهور طبقات نوین متوسط شهری، و پیدایی نهادهای اداری و آموزشی مدرن، با مدرن شدن لباس مردان ایرانی وجود داشت؟ لباس اروپایی نزد تجددگرایان ایرانی، تجسم نوعی ادراک اجتماعی مدرن، مظهر اقتداء به جهان پیشرفته‌تر غرب، و نیز تمایز از اشرافیت و سنت بود. هدف این نوشتار این است که نشان دهد فرآیند مدرن شدن پوشاک مردان در ایران، پیش از تغییرات آمرانه‌ی عصر پهلوی، مبنایی اجتماعی در تحولات عصر مشروطه داشته است.

کلیدواژه‌ها: لباس مردان، کت وشلوار، طبقه‌ی متوسط، نهادهای مدرن، قاجار.

* دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه هنر تهران (نویسنده مسئول)، manzar.mohammadi@gmail.com

** دانشیار گروه پژوهش هنر، دانشگاه هنر تهران، sszavieh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۳۱



تصویر ۱. شخصیت‌های درباری با جبهی جقه و کلاه بلند پوستی و شلوار گشاد ایرانی. دربار مظفرالدین میرزا ولیعهد در تبریز. عکاس: لوئیجی مونتائونه. ۱۲۷۸ ق. / ۱۸۶۲ م. منبع: (طریقی، ۱۳۹۰: ۹۳)



تصویر ۲. اعضای کابینه‌ی حسن وثوق (وثوق‌الدوله). همگی ملبس به کت فراق، جلیقه، شلوار و کفش اروپایی، فوکل و کراوات، و کلاه کوتاه «مقوایی». اواخر دوران سلطنت احمد شاه قاجار. منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. شماره آرشیو: ۱۹۵۲-۶۱

۱. مقدمه

این دو تصویر، دولت مردانِ دو مقطع دوران سلطنت قاجار به فاصله‌ی حدود شصت سال، و جریان اقتباس پوشاک مدرن اروپایی را در ایران را نشان می‌دهند (تصاویر ۱ و ۲)؛ پوشاکی که امروز تقریباً در میان تمامی مردان جهان مشترک است: کت و شلوار تیره، پیراهن روشن، کراوات، و کفش‌های ورنی براق. این تصاویر واقعیتی عمیقاً تاریخی را مجسم می‌سازند: تغییرات بنیادین نظام پوشاک مردان در طول عصر قاجار.

در اواخر سده‌ی سیزدهم ق. / نوزدهم م.، عواملی چون رشد شهرنشینی، و نیز رشد نهادهای نظامی، اداری و آموزشی نوین، منجر به شکل‌گیری طبقه‌ی متوسط شهری در ایران شد؛ طبقه‌ای که بر مبنای ارزش‌هایی چون دانش و تحصیلات مدرن، جایگاه بوروکراتیک، و تقابل با سنت شکل گرفت، و واجد منابع اجتماعی و سرمایه‌ی نمادین منحصربفردی بود؛ این طبقه همچون بورژوازی اروپایی، الزاماً صاحب قدرت اقتصادی برتر نبود، بلکه برتری و نفوذ آن بر سایر طبقات اجتماعی در ایران، به واسطه‌ی عاملیت اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ی آن بود. افزایش حضور اروپاییان در شهرهای ایران و عمومیت یافتن مسافرت به اروپا بین مردان جوان ایرانی، و نیز تحصیل در نهادهای آموزشی مدرن و متعاقباً پذیرش در نهادهای اداری مدرن، مردان را با الگوهای فرهنگ مادی اروپا از جمله پوشاک اروپایی آشنا ساخت. میل این مردان به ایجاد تمایز میان خود با وابستگان نهادهای اجتماعی سنتی، چون اشرافیت، روحانیت، بازار، و غیره، آنان را به احساس نیاز به تغییر و هم‌نوایی صورتی با دنیای پیشرفته‌ی بیرون سوق می‌داد. نظام‌های نوین پوشاک همواره در میان گروه‌های اجتماعی‌ای ظاهر می‌شوند که، بر خلاف گروه‌های سنت‌گرا، پذیرای تغییر باشند. این دوران آغاز تغییر در نظام پوشاک مردان ایرانی بود، که بسیار پیش‌تر از جریان آمرانه‌ی تغییر لباس در دوران پهلوی رخ داد.

در این دوران، با وجود تکرر روزافزون لایه‌بندی‌های اجتماعی در شهرهای ایران، همچنان هنوز «مردان» تنها سوژه‌های پیدا و کنش‌ورز اجتماعی بودند، و تحول لباس مردان به صورت جریانی خودانگیخته، و در واکنش به تحولات زمینه‌ی اجتماعی روی داد. این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که چه رابطه‌ای میان ظهور طبقات نوین متوسط شهری و پیدایی نهادهای اداری و آموزشی مدرن، با مدرن شدن لباس مردان ایرانی وجود داشت؟ پوشاک نه صرفاً تولیدی مادی، بلکه تولیدی نمادین است؛ کت و شلوار مردانه به‌عنوان یک شیوه‌ی پوشاک عام، بر تن یک گروه اجتماعی چون جماعت فرنگ‌رفته یا

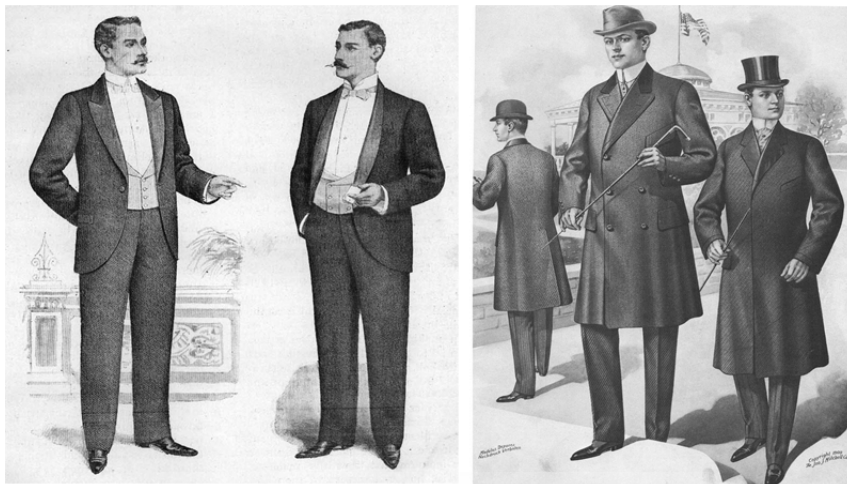
تحصیل کرده‌ی دوران قاجار، واجد نشانه‌های ارزشی، و دلالت‌گر پرستیژ طبقاتی و جایگاه اجتماعی ویژه‌ی آنان بود.

فرآیند تاریخی تغییرات پوشاک مردانه در ایران، در بخش‌هایی از مطالعات پژوهشگرانی نظیر احسان یارشاطر در کتاب *پوشاک در ایران زمین*، و نیز حسام‌الدین شریعت‌پناهی در کتاب *اروپایی‌ها و لباس ایرانیان*، به‌خوبی توصیف شده است؛ اما پژوهش حاضر قصد دارد با تحلیل محتوای کیفی متون تاریخی، اعم از متون نوشتاری و تصویری دوران قاجار، به تحلیل ابعاد اجتماعی این تغییرات بپردازد. هدف این نوشتار این است که نشان دهد فرآیند مدرن شدن پوشاک در ایران، بیش از آن‌که قاعده‌ای دستوری بوده باشد، مبنایی اجتماعی داشته است؛ مبنایی که امروز نیز در پس‌زمینه‌ی مناقشات عمده‌ی سیاسی و فرهنگی در باب پوشاک، هنوز از مهم‌ترین عوامل دگرگون‌کننده‌ی نظام‌های پوشاک در ایران است.

۲. تکوین کت و شلوار اروپایی

مروری کوتاه بر فرآیند پیدایی کت و شلوار مردانه و دلالت‌های اجتماعی آن در مهد تولدش یعنی اروپا، تا حدودی روشن‌گر علل گسترش عام آن در دوران مدرن است. کت و شلوار، اصالتاً از سنت خیاطی انگلیسی، و جنبش‌های انقلابی اروپای غربی سرچشمه گرفت. «پیدایی این لباس سه‌تکه‌ی مدرن مردانه (کت/جلیقه/شلوار) را می‌توان به اواخر سده هفدهم، و به دربار چارلز دوم پادشاه انگلستان بازگرداند». شلوار بلند نیز از زمان انقلاب فرانسه باب شد، و جای نیم‌شلواری‌های سر زانو و جوراب تنگ ابریشمین را گرفت، تا نشان‌دهنده‌ی مواضع سیاسی انقلابیون و آزادی‌خواهان، و عامل تمایز آنان از اشرافیت متظاهر باشد. تا قبل از انقلاب فرانسه،

پوشیدن شلوار بلند در اروپا دلالت بر این داشت که فرد توانایی تهیه‌ی جوراب ابریشمین و نیم‌شلواری ندارد. با وقوع انقلاب، ... این عنصر لباس که پیشتر متعلق به طبقه‌ی کارگر بود، در میان طبقات متوسط و بالاتر هم عمومیت یافت. (Svendsen,)



تصویر ۳. پوشاک مردانه در اواخر سده‌ی نوزدهم در اروپا و امریکا با برخی از انواع رایج کت‌های مردانه راست: اُورکت «چسترفیلد»، ۱۹۰۱ م. چاپ: «گت شام» یا «تاکسیدو»، ۱۸۹۸ م. منبع: (Druesdow, 1990: 98)

به این ترتیب، این مجموعه‌ی کت/جلیقه/شلوار، با پیراهن و گردن‌پوش (یقه‌ی بلند ایستاده با کراوات یا پایون، که در دوران مشروطه اصطلاح فرانسوی فُکُل^۲ (faux col) برای آن باب شد)، یعنی مجموعه‌ای که به‌طور کلی اکنون کت و شلوار خوانده می‌شود، از اواخر سده‌ی هفدهم اولین مراحل حیات طولانی خود را آغاز کرد، و تا پایان سده‌ی نوزدهم به‌صورتی که امروز رایج است تکامل یافت. (تصویر ۳) صنعتی شدن جوامع و تحولات اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن در سده‌ی نوزدهم، نیاز به لباسی برای مردان بورژوازی نوین ایجاد کرده بود که ساده و کاربردی، و درعین حال، مظهر تعلق به عصر مدرن باشد، و تمامی وجوه اشرافی، زنانه، و متظاهرانه را از پوشاک مردان طرد نماید؛ راه‌حل این نیاز در «کت و شلوار» تیره و ساده متجلی شد. این لباس مردانه از زمان پیدایش چندگانگی تغییر نکرد؛^۳ انگار لباس مردان با ظهور کت و شلوار جهشی چنان نجومی داشت که بعد از آن دیگر نیازی به اصلاح آن نبود، درحالی که لباس زنانه مداوماً دستخوش تحول بود، و مدت‌ها پس از لباس مردان واجد کیفیات مدرن شد. ظهور این لباس جدید مردانه، نقطه‌ی آغازی در ظهور زیباشناسی نوینی در مفهوم مردانگی، و آن نیز مشخصاً نوعی زیباشناسی انگلیسی بود. در انگلستان سده‌ی هفدهم، «منتقدان سیاسی تجمعات درباری را با سنت آزادی‌خواهی انگلیسی ناسازگار می‌دیدند؛ منتقدان مذهبی، شیفتگی به منسوجات لطیف را

تقبیح کرده و مردم را دعوت به متانت در لباس می‌کردند؛ و منتقدان اقتصادی، مصرف پارچه‌ی پشمی مردانه‌ی انگلیسی را در عوض پارچه‌های وارداتی (از فرانسه)، ترویج می‌کردند. مجموع این انتقادات منجر به ظهور زیباشناسی نوینی از نوعی مردانگی مرتبط با طبقه‌ی بورژوازی انگلستان شد؛ تصویری نوین از جنتلمن انگلیسی که دلالت بر عادات مصرفی فاضلانه و مولد ثروت داشت، تصویری که دلالت بر جهان صنعتی و صرفه‌جویی، فروتنی آمیخته با آقامنشی، و آداب‌دانی داشت.» (Kuchta, 2009: 44) بدین‌سان، ریشه‌های پیدایش کت‌وشلوار مردانه در بحران سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی انگلستان بود؛ آن هالندر، ظهور این پوشاک نوین را با پیدایی ایده‌آلی نو در باب فرم اندام مردانه نیز همراه می‌داند:

همه‌ی انواع کت‌وشلوارهای مردانه‌ی مدرن، چنان فرم و بُرشی دارند که بدن مرد را با شانه‌های پهن و سینه‌ی عضلانی و پاهای بلند نشان دهند، با شکمی که صاف‌تر دیده می‌شود و کمری که پهن نمی‌نماید. پس تحولات مدرن در کت‌وشلوار مردانه، نه تنها پارچه‌ها و فنون نوین، بلکه شالوده‌ی آناتومیک نوینی هم می‌طلبید؛... کت مردانه، با لایه‌های پنهان در زیر لباس، و درزهای منحنی، ساسون‌های ظریف و اتوی بخار، کم‌کم به لباس بی‌نقص و باوقاری بدل شد که بدون چروک و ناهمواری بر بدن می‌نشست... به همراه این ستایش اغراق‌آمیز از بدن مرد، پیراهن ساده‌ی کتان و کراوات هم می‌آمد،... پیراهنی به سفیدی مطلق و با اندکی آهار، و کراواتی که با دقت یک مجسمه‌ساز به دور گردن بسته می‌شد، طوری که انگار محل اتصال سردیس مجسمه‌ای به تندیس آن است. (Hollander, 1994: 84-91)

این بدن نوین، به سرعت به استانداردِ مدرنِ زیباییِ مردانه بدل شد. حالا طراحان و خیاطان مردانه به ساخت جسمانی بدن مرد توجه داشتند؛ اساس این نوع طراحی لباس، ترسیم واضح اندام‌های بدن بود، و این ویژگی درست برخلاف اصول لباس سنتی بود که فرم بدن را نادیده می‌گرفت و پنهان می‌نمود. خیاط، بنا بود کاری کند که بدن گلابی‌شکل و قدکوتاه یک مرد، همچون بدنی عضلانی با پاهای بلند و اندام کشیده بنماید. طبیعی است که این نظام پوشاک جدید بر بدن‌های فربه که قبلاً به آسودگی در لباس‌های گشادشان کم می‌دادند، ساختی نامتناسب بود.

این عوامل همه با هم سبکی بسیار بی‌پیرایه را متجلی کردند؛ حتی جلوه‌های مظاهره‌انه‌ی رنگ و تزئین نیز از این نظام پوشاک طرد شد، و این امر شاید، نشانه‌ی تمایل

به دوری از جریان سلیقه‌ی فرانسوی، و هم‌نوایی با انگیزه‌های پروتستانی انگلیسی نیز بود. رنگ‌های مات و کدر در لباس مردانه، هم از سویی تداعی‌گر میانه‌روی، جدیت، عقلانیت، و منطق مردانه بود، و هم از سویی نشان‌دهنده تمایز مردان از دنیای مصرف‌گرایی جلوه‌فروشانه‌ی زنان. زرق و برق لباس، به سرعت به امری زنانه بدل شد و فرانسوی. از آن زمان تا تمامی طول سده‌ی بیستم، لندن به مرکز جهان مُد مردان بدل شد، در حالی که پاریس از سوی دیگر، در عرصه‌ی مُد زنانه سرآمد بود. از سده‌ی نوزدهم، در تمام جهان غرب، و حتی در خود فرانسه نیز، مردان مصرف‌کننده مُد انگلیسی شدند؛ جریانی که «فلوگل» در ۱۹۳۰ م. آن را «کناره‌گیری گسترده‌ی مردان از جهان مُد» نامید. (Flügel: 1930)

۳. ایرانیان کت و شلوار پوش



تا اواسط سده سیزدهم ق. در طبقات بالای اجتماعی ایران، لباس زنان و مردان (به استثنای حجاب زنان در اماکن عمومی) تفاوت چندانی در فرم، تزئینات، و پارچه نداشت؛ در ایران هنوز مردان و زنان خوش‌پوش تقریباً لباس و ظاهری مشابه داشتند؛ در تصاویر درباری دوران فتحعلیشاهی، جُبه‌های کمرباریکِ دامن‌بلند، کفش‌های پاشنه‌دار، ترمه‌های خوش‌نقش و رنگ، و انبوه مروارید و جواهر، اجزاء لباس مردان و زنان ایرانی هر دو بود. این صورت از اروپایی تفاوت داشت که نمایندگان دربار فتحعلیشاه، مثل عسگر خان افشار یا میرزا

تصویر ۴: میرزا ابوالحسن خان شیرازی، فرستاده‌ی فوق‌العاده‌ی دربار فتحعلیشاه قاجار به دربار جورج سوم انگلستان. نقاشی از: سر ویلیام بیچی. کتابخانه‌ی بریتانیا. ۱۸۱۰ م. منبع: (رایت، ۱۳۶۸، ۱۰۴)

ابوالحسن خان شیرازی در اروپا، سوژه‌های دیدنی شهروندان اروپایی از منظر ریخت و لباس و موی و ریش بودند. (رایت، ۱۳۶۸: ۱۲۰) (تصویر ۴)، فراموش نکنیم در اروپای سده‌ی نوزدهم، یعنی در انگلستان ویکتوریایی

و فرانسه‌ی پس از انقلاب، لباس مردان مدتی بود تابع سادگی و بی‌رنگی الگوهای مسلط بورژوازی بود، و رنگ‌های تند و روشن، نقش و تزیین، و هرگونه جلوه‌ی غیرکاربردی عملاً از لباس مردان حذف شده بود؛ در نتیجه جُبه‌های ابریشمین رنگارنگ و شال‌های گل‌دار سیاحان ایرانی در فرنگ، به چشم تماشاگر اروپایی بیشتر تجسم فانتزی‌های هزارویک شب بود. خود ایرانیانی که اولین بار به انگلستان و سایر ممالک اروپایی رفتند نیز دچار تناقض‌های ناشی از این تفاوت فاحش‌ظاهری بودند. اغلب محصلانی که عباس میرزا به اروپا فرستاد، در مواقعی ملزم بودند در «فرنگ» لباس اروپایی به تن کنند و آداب و معاشرت اروپایی یاد بگیرند (همان، ۱۵۳)، و عده‌ای (چون میرزا صالح شیرازی) نیز خود گاه تراشیدن ریش و پوشیدن لباس «انگیزی» را لازمه‌ی پیشرفت در فرنگ می‌دیدند. (شیرازی، ۱۳۴۷: ۱۶۲) تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه، لباس رسمی مردان در ایران، همچنان جُبه‌ی بلند و شال‌کلاه بود. نظام‌های پوشاک ساکنین درون مرزهای ایران، بازتاب تنوع فرهنگی شماری گروه‌های متفاوت، و مهم‌ترین هدف اجتماعی آن، نشان‌گذاری قومی، مذهبی، و جغرافیایی فرد بود. اما از میانه‌ی سده‌ی سیزدهم ق. (میانه‌ی سده‌ی نوزدهم م.)، و مشخصاً با آغاز دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، لباس مردان به تدریج رو به تغییر گذارد.

اولین جلوه‌های تغییر لباس در ایران مشخصاً مردانه بود، و لباس زنان تا مدت‌ها بعد، با وسواس فراوان دست‌نخورده باقی ماند. در جامعه‌ی قاجار که شمایل زن به کل نادیدنی بود، یا فرض این بود که باید باشد، مردان به‌طور اجتناب‌ناپذیری تنها سوژه‌های پیدا و دیدنی جامعه بودند. به همین دلیل، ظهور کت‌وشلوار اروپایی، یعنی همان لباسی که فلوگل آن را نشانه‌ی «کناره‌گیری گسترده‌ی مردان از جریان مُد» در اروپا می‌نامید، در ایران برعکس تا حدی ورود مردان به دنیای خوش‌پوشی و ظاهرآرایی بود، و کناره‌گیری از سنت.

یکی از اولین مراحل تغییر لباس مردان، در نظام جدید ارتش عباس میرزا و تحت تأثیر لباس ارتش‌های اروپایی (ابتدا روسیه و سپس فرانسه و انگلستان) روی داد، که با وجود مخالفت علما، به تدریج حتی بر لباس غیرنظامی مردان نیز تأثیرات عمیق و پایداری بر جای نهاد. عباس میرزا نخستین بار جامعه‌های گشاد و روان ایرانی را با پوتین و کت نظامی اروپایی جایگزین کرد که بدن را تنگ در بر می‌گرفت و خطوط اندام را آشکار می‌نمود. (Farmanfarmaian, 2008: 55-61) یکی از مهم‌ترین توجیحات این اصلاحات وجه کاربردی

این پوشاک مدرن بود؛ لباس سنتی مانع تحرک لازم سربازان در میدان نبرد بود و با خطراتی چون آتشبار توپخانه دشمن تناسب نداشت، بنابراین به لحاظ کاربردی غیرقابل دفاع بود. اما دیگر انگیزه‌های نیرومند این اصلاحات، عمدتاً ناشی از آگاهی روزافزون نسبت به فرهنگ متمدنی اروپایی، و نیز پیدایی نوعی حسّ ضمنی مادونی در ایرانیان بود که در پی شکست‌های جنگ ایران و روس و معاهده‌های متعاقب آن شدت گرفت، و تا مدت‌ها پایدار ماند؛ عواملی که در نگرش نسبت به اصلاحات لباس مردانه نیز بسیار مؤثر بودند. عباس امانت در *قبله‌ی عالم می‌نویسد*:

مظهر قدرت اروپایی در نظر شاه قاجار و شاهزادگان ارشد، از عباس میرزا به پایین، نه تنها ساز و برگ نظامی و آرایش سپاهی بلکه پوشاک و صورت ظاهر آنها نیز بود... اقتباس تدریجی البسه‌ی اروپایی نشانگر علاقه‌ی قاجاریه به عرضه‌ی نمونه‌ی تازه‌ای از سلطنت بود، سلطنتی منضبط‌تر و مقتدرتر، که مشروعیت آسیب دیده‌ی حکومت پادشاهی را ترمیم کند و برای پوشانیدن شکاف فزاینده‌ی مادی میان ایران و جهان خارج تدبیری بیندیشد. (امانت، ۱۳۹۳: ۵۸)

گسترش لباس اروپایی در سراسر جهان، در سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم، تا حد زیادی ناشی از قدرت اقتصادی و سیاسی اروپا بود، و در نتیجه پرستیژ ناشی از آن. تقلید از لباس اروپایی در ایران نیز آشکارا متأثر از شیفتگی به مظاهر فرهنگی فرانسوی و انگلیسی و ناشی از تحسین و احترام به معرفت و موقعیت این ملل اروپایی آغاز شد. نخبگان دولت ایران در دوران عباس میرزا و پس از او می‌خواستند نشان دهند مردان ایرانی در لیاقت و شایستگی هم‌تراز دیگر مردان جهان هستند، خصوصاً آنها که می‌دانستند به آنان به دیده‌ی تحقیر می‌نگرند. لباس نشانه‌ی معناداری بود برای میل و ادعای برابری. عباس میرزا نه صرفاً به اروپایی بودن لباس اروپایی، بلکه به صفاتی چون سادگی و قناعت و وقار مردانه، یعنی همان دلالت‌هایی که از اوایل سده‌ی نوزدهم در خود اروپا بر این شکل لباس متصور بود نیز اقتدا می‌کرد. ژاک موریه^۴ (Jacques Morier) و گاسپار دروویل^۵ (Gaspar Drouville) که هر دو در زمان اصلاحات ارتش در ایران به سر می‌بردند، در خاطراتشان بر این صفات ولیعهد تأکید داشتند:

... هر وقت که یکی از درباریان یا افسران [عباس میرزا] لباس‌های قشنگ و فاخر و ابریشمی می‌پوشند، با صراحت کامل به آن‌ها می‌گوید: چرا در عوض این زر و زیورها یک اسب تیزرو و یا یک شمشیر برنده و یک تفنگ خوب نمی‌خرید؟ خودآرایی و زر و زیور خاصه زنان است نه کسانی که نام مردی و سربازی بر خود می‌پسندند. ... لباس شاهزاده قاجار با لباس سربازانش اختلافی ندارد. و روی قبای کرباس یک شال پهن می‌بندد و یک خنجر بی‌نگین ساده به کمر می‌زند، ولی با وجود این سادگی ممکن نیست با شکوه و رفتار کریمانه و ابهت و وقار جالب توجهی که در او هویدا است کسی او را نشناسد و تشخیص ندهد. (نجمی، ۱۳۲۶: ۱۴۹-۱۴۷)



این نوع مردانگی نوین، که تجسمی از مرد-سرباز، با ظاهر ساده و بی‌تکلف بود را نخستین بار عباس میرزا در سپهر اشرافیت ایرانی ترویج کرد. در آن دوران، بارزترین تضاد مناقشه‌برانگیز لباس مردان ایرانی و اروپایی، قد لباس بود، که در ایران حساسیت عموم را برمی‌انگیخت. کوتاه شدن لباس مردان در ایران چندان به آسانی و سرعت اتفاق نیفتاد؛ کرز، که در اواخر دهه‌ی ۱۸۸۰ م. در ایران سفر می‌کرد و تقریباً تمامی شهرهای مهم ایران را دیده بود، اشاره می‌کند که حتی تا آن زمان هم، همیشه در سفر می‌بایست یک کُت فراکِ بلند مشکی با خود همراه می‌داشت، تا به هنگام ملاقات با شخصیت‌های

مهم از آن استفاده کند، چرا که «ایرانی‌ها لباس کوتاه را دور از متانت و وقار می‌شمارند و مثل این است که میزان قدر و احترام شخص بسته به این است که سر تا پا، نیک پوشیده باشد». (کرزن، ۱۳۶۲: ۹۶/۱) از میان شاهان قاجار، اولین بار محمد شاه بود که لباس غیرنظامی با کُت کوتاه در بر کرد، و به درباریان نیز توصیه

تصویر ۵: پرتره ناصرالدین شاه قاجار با سرداری و شلوار اروپایی و کلاه پوستی کوتاه. عکاس: هربرت رُز باراد (Herbert Rose Barraud). اواخر دهه‌ی ۱۸۸۰ م. / دهه‌ی ۱۳۰۰ ق.

منبع:

www.museumsyndicate.com/item.php?item=69835

em=69835

می نمود «لباس بلند را که علامت تکبر بی موضوع است ترک گویند» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۵۳). در تصاویر محمد شاه و سپس ناصرالدین شاه، با ریخت بسیار متفاوتی از مردانگی هنجار، نسبت به تصاویر فتحعلیشاه، مواجه می شویم. (تصویر ۵) شریعت پناهی در کتاب *اروپایی‌ها و لباس ایرانیان*، به‌یمن عکس‌ها و نقاشی‌های باقی‌مانده از ناصرالدین شاه، اشاره‌ی جالبی به روند تغییر شکل کلاه و لباس وی در طول دوره‌ی پنجاه ساله‌ی سلطنت‌اش دارد، و نشان می‌دهد که چگونه رفته‌رفته لباس وی ساده‌تر و کلاه‌اش کوتاه‌تر شد. (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲: ۱۰۳) به تدریج، لباس مردان با وجود مخالفت شدید روحانیون، خصوصاً در فضای اجتماعی دوران ناصری، کوتاه‌تر و ساده‌تر شد؛ از اواخر سده‌ی سیزدهم ق.، صورتی از لباس اروپایی برای مردان ایرانی رواج یافت، متشکل از کتی معروف به «سرداری» که به همراه شلواری با بُرش اروپایی، و کفش اروپایی پوشیده می‌شد. سرداری، از زمان اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار (صدراعظم ناصرالدین شاه در اوایل دهه‌ی ۱۲۹۰ ق. / دهه‌ی ۱۸۸۰ م.) در پوشاک نظامی رایج شد. این لباس کت بلندی با یقه‌ی ایستاده، و دامن چین‌دار بود، که به پالتو اروپایی شباهت داشت و احتمالاً از لباس سرتیپی فرانسه تقلید شده بود. (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۱۷) سپهسالار، سرداری را به همراه شلوار تنگ اروپایی به جای تنبان‌های گشاد ایرانی، و کلاه کوتاه، ابتدا در لباس افسران نظامی رواج داد، که به قول پولاک، تا مدت‌ها مردم به آن «رخت نظامی» می‌گفتند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰۳)، اما این نوع لباس، به سرعت به لباس شهروندی مردان گسترش یافت. شیوه‌های اشرافی لباس از دور خارج شد، و به قول کرزن

لباس قدیم درباری، یعنی آن جُبه‌ی بلند جادار ترمه‌ی کشمیری یا کرمانی، عمامه و ردا و چارق‌های قرمز را، که در اوایل قرن نوزدهم لباس رسمی و ضروری دربار بود، حالا فقط درباریان در مراسم رسمی نظیر بارعام شاهانه می‌پوشیدند. (کرزن، ۱۳۶۲: ۴۲۹/۱)

۴. رواج لباس مدرن در نهادهای اجتماعی مدرن

دیدیم که در اواخر دوران ناصری، تحولات چشمگیری در لباس مردان رخ داد؛ لباس مردان، ساده‌تر، کاربردی‌تر، غیربازنمایانه‌تر، و اروپایی‌مآب‌تر شد؛ اما دیگر تنها الگوی گسترش نظام نوین پوشاک، دربار نبود. بلکه این الگوی نوین مردانه، بیشتر به واسطه‌ی تجددگرایانی عمومیت یافت که با فرهنگ اروپایی آشنایی داشتند و آن را می‌ستودند، و انگیزه‌ی اقتباس پوشاک اروپایی برای آنان، تحرک اجتماعی، و تشبّه به جهان مرفقی بود.

اولین مردان ایرانیِ ملبس به پوشاک اروپایی در عکس‌های دوران قاجار، تجددگرایانی بودند که فرهنگ اروپایی را بی‌واسطه می‌شناختند و می‌ستودند، و حتی گاه به‌تندی آداب پوشاک ایرانی را به باد انتقاد و سخره می‌گرفتند. میرزا آقاخان کرمانی، علاوه بر علوم و فناوری، اقتباس آداب و عادات اروپایی را نیز لازم می‌شمرد، و با گویشی به شدت ضدّ عربی لباس و آداب سنتی ایرانی را به استهزا می‌گرفت:

هیچ یک از آداب و اخلاق مدنی ایرانیان نیست که از تعرض رسوم تازیان ایمن مانده باشد. این طرز نشستن و مانند حیوانات سر را به زیر انداختن و غذا خوردن منافی طبیعت است؛ و آن رخت‌های چابک و زینده‌ای که نمونه‌های آن‌ها را در نقوش تخت جمشید می‌بینیم تغییر یافته، و [ایرانیان] به جای آن عبا‌های دامن فراخ، یعنی گلیم‌های دو طرف سوراخ با سردست‌های شُل و آویخته، و قبا‌های بی‌قواره یعنی کیسه‌های چاک‌دوخته، و کفش‌های زرد مانند پوست خربزه پوشیدند. (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۵۷) (تصویر ۶)

شمار زیادی از روشنفکران تجددخواه اواخر قاجار از ترویج آداب اروپایی و لباس غربی دفاع می‌کردند. در میان آنان یکی دیگر از مشهورترین نظرات متعلق به تقی‌زاده است که از قلم وی درباره تجدّد در مجله کاوه می‌خوانیم: «قبول و ترویج بلاشرط و قید تمدن اروپا و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثناء جز زبان... ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس.» (کاوه، ۱۳۹۸: ۱) تقی‌زاده در زمره‌ی مردان جوانی بود که پس از کسب آموزش‌های نوین غربی و آشنایی با فرهنگ اروپایی، لباس روحانیت را که در خاندانش رسم بود کنار نهاد و شورمندان‌ه حامی آداب پوشاک اروپایی شد. در مقدمه‌ی کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران درباره‌ی او نوشته شده:

... خودش می‌گوید خواندن کتاب طالبوف و مخصوصاً نوشتجات میرزا ملکم‌خان و مطالعه‌ی مرتب روزنامه‌ها از هر چیز بیشتر در من تأثیر عظیم نمود. اگر این نوع مطالعات را به‌همراه مدت‌ها زندگی در کشورهای اروپایی جمع کنیم، و این فرض را نیز بپذیریم که تحصیل علوم دینی او نه آگاهانه بلکه بیشتر جنبه‌ی عرف خانوادگی داشته، آنگاه تا حدودی می‌توان فهمید که چرا تقی‌زاده از لباس مقدس روحانیت به کراوات و کت‌وشلوار اتو کشیده ... روی آورد. درواقع قابل‌قبول خواهد بود اگر گفته شود همین تغییر ظاهری نتیجه‌ی تغییری در باطن و افکار او بوده است. (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۱) (تصویر ۷)



تصویر ۶. میرزا آقاخان کرمانی. بدون تاریخ. منبع: (کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۹/۱)



تصویر ۷. سیدحسین تقی‌زاده. بدون تاریخ. منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ شماره آرشیو: ۱-۶۸۱۰ ع

تجددگرایان به‌عنوان یک گروه اجتماعی، برای اقتدا به فرهنگ و‌ال‌تر اروپایی، می‌بایست خود را به‌لحاظ ریخت ظاهری، هم از سنت‌گرایان مذهبی، و هم اشرافی متمایز می‌نمودند. انگار این جریان دلالت بر این داشت که مذهب و اشرافیت دیگر قابلیت الگوسازی خود را برای گروه‌هایی از مردم از دست داده بود؛ نزد تجددگرایانی چون کرمانی ارزش‌هایی چون عقلانیت، وطن‌پرستی، و مردانگی، در طبقه‌ی روشنفکر نوظهور تجلی می‌یافت. نشانه‌های ارزشی گفتمان مشروطیت آشکارا در اینجا دیده می‌شود. از نگاه اینان لباس سنتی مردانه در وجه اشرافی آن، نشان سیستم سیاسی مهجور سلطنت کهن و اشرافیت فاسد قاجار، و در وجه مذهبی آن، نشان سنت مذهبی کهنی بود که با تمام توان در برابر تجدد می‌ایستاد. بدین‌سان نسلی از مردان در عصر مشروطه ظهور می‌یابند که تمایل داشتند خود را همچون شهروندان ملتی برابر با جهان مرفعی بنمایند، و لباس اروپایی برای آنان نشانه‌ی آن نظام شهروندی جهانی بود که آرزوی تعلق بدان را داشتند. آن گسست نسلی که در اثر آموزه‌های مدرن و شناخت فرهنگ اروپایی حتی در برخی خانواده‌های بسیار سنتی پدید آمده بود و کسانی چون تقی‌زاده را به اکتساب فرهنگ پوشاک اروپایی سوق می‌داد، در خانواده‌های بازاری که همواره بسیار متعهد به لباس سنتی ایرانی بودند نیز مشاهده می‌شد، و این نیز احتمالاً ناشی از نیاز این گروه‌های اجتماعی به تعامل با جهان بیرون بود. (تصاویر ۸ و ۹)



تصویر ۹: حاج رضا جورابچی (نشسته در سمت چپ با عصا) از بازرگانان تبریز و همراهانش در سفر استانبول با لباس کامل اروپایی. اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰ م. منبع: (Farmanfarmaian, 2008: 200)



تصویر ۸: نشسته: حاج محمدحسین امین‌الضرب، واردکننده‌ی صنعت برق به ایران، و اولین رئیس اتاق تجارت تهران، و چند تن از کارکنان تجارتخانه‌ی وی همگی در لباس کامل اروپایی. دهه‌ی ۱۳۰۰ ق. منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. شماره آرشیو: ۴۸۸-ع

در اواخر دوران قاجار، حدی از انعطاف‌پذیری در نظام لایه‌بندی اجتماعی ایران به وجود آمد و تحرک اجتماعی را تا حدودی ممکن ساخت. گرچه ساخت‌های طبقاتی ایران با معادل‌های اروپایی آن مطابقت دقیق نداشت، و طبقه‌ی متوسط نوظهور ایران مشابهت چندانی با بورژوازی اروپایی نداشت، اما بین موقعیت‌های اجتماعی تفاوت به وجود آمد و پل زدن بین این تفاوت‌ها نیز ممکن و مطلوب شد. اقشار فرودست جامعه همچنان، تحت نفوذ روحانیت، مایل به حفظ شیوه‌های سنتی پوشاک بودند. اما اقتصاد اواخر دوره‌ی قاجار، افزایش جمعیت، و رشد طبقه متوسط شهری، به‌طور اجتناب‌ناپذیری بر شکل‌گیری الگوهای نوین مصرف پوشاک در ایران تأثیر گذاشت. به‌گفته‌ی عیسوی، جمعیت ایران در سده‌ی سیزده ق. /نوزده م.، دو برابر گردید و بخش عمده‌ای از این جمعیت افزوده شهرنشین بودند. (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۹-۳۰) شهرهای ایران به شهرهای پرجمعیتی بدل می‌شد که اروپاییان در کوچه و خیابان آن رفت و آمد می‌کردند؛ کرزن در دهه‌ی ۱۳۰۰ ق. /۱۸۹۰ م. اشاره می‌کند که دست‌کم در مورد مردان، آن سبک لباس پوشیدن شرقی که در هندوستان یا پایتخت‌های قدیمی آسیا دیده می‌شود در تهران وجود ندارد:

عمامه به تدریج از میان رفته و حالا فقط حاجی‌ها و سیدها و ملاها بر سر دارند؛ لباس بلند و رنگ‌های تند شرقی که شاید هنوز در خیابان‌های بنارس و بخارا دیده می‌شود... به طرز تمام یا نیمه‌اروپایی درآمد. (کرزن، ۱۳۶۲: ۴۳۸/۱)

و نیز می‌نویسد:

افزایش حضور اروپاییان در این دوره در شهرهای بزرگ ایران و دیدن سروربخت آن‌ها دیگر به ندرت موجب تحریک و توجه مردم ایرانی می‌شد، و مردم طبقات اعیان و اقشار نظامی و مستخدمین شهری از مرد و زن، روز به روز بیشتر مایل به تقلید از طرز لباس و آداب و رفتار آنان می‌شدند. (همان، ۴۴۰)

و با اشاره به افزایش تعداد اروپاییان مقیم تهران می‌گفت: «روزی فرا خواهد رسید که خیابان‌های تهران نیز مثل اسلامبول و قاهره نمایشگاه جامه و لباس اروپایی از هر قبیل خواهد گردید». (همان، ۴۴۱) کم‌کم به قول پولاک «خیاط‌هایی هم پیدا شدند که لباس به مدل اروپایی می‌دوختند»؛ (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰۹) شمار زیاد آگهی‌های تبلیغاتی برای خیاطانی که پیراهن فُکل یا پیراهن پاریسی می‌دوختند^۷، گواه رواج گسترده‌ی این شیوه‌های پوشاک در میان مردان عادی است.

میلی آشکار به مدرن بودن، در نحوه‌ی پوشاک مردان طبقه‌ی متوسط نوین به وجود آمد، که مناسب‌ترین قالب خود را در لباس اروپایی می‌یافت، و به‌خوبی با نهادهای آموزشی، اداری و دفتری جدید سازگاری داشت. کت و شلوار اروپایی لباسی خوش‌قواره بود؛ فرم‌اش دلالت بر طرد لختی و بیهودگی، جدیت، سادگی، تحرک، کارایی، و رابطه‌ای نوین با بدنی داشت، که حال می‌بایست در موقعیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای جدید، رُست‌های جدیدی را تجربه می‌کرد. در جریان انقلاب مشروطه، دولت مرکزی کم‌کم به وزارت‌خانه‌ها و نهادهای اداری تبدیل شد که بر بنیاد منطق و عقل و اندیشه و آموزش و قانون مدرن بنا شدند. این نهادهای اداری هر چند در ابتدا ساختار واقعی بوروکراسی‌های اروپایی را نداشتند، به تدریج کارکنان حقوق‌بگیر و دواير محلی پیدا کردند.



تصویر ۱۰. معلمان و کارکنان ایرانی و خارجی و محصلین مدرسه دارالفنون در اواخر دوره قاجار. منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. شماره آرشیو: ۲۷۶۱-۱۲۴ط.

مدارس جدید مثل دارالفنون در تهران و تبریز، و مدارس میسیونری هیئت‌های خارجی در شمار زیادی از شهرهای ایران، نظام آموزشی و معلمان اروپایی داشتند، و علاوه بر علوم جدید، آنان را با شیوه‌ی زندگی اروپایی نیز آشنا می‌ساختند، و مشخصاً بر فرهنگ عمومی دانش‌آموختگان‌شان تأثیرات پایدار بسیاری بر جای نهادند. (تصویر ۱۰) خود مبلغان عقیده داشتند

مدارس میسیونری دروازه‌های تمدن نوین غربی را به روی دانش‌آموزان می‌گشاید و آنان را از شیوه زندگی شرقی ناراضی می‌کند، و این ناراضی به تدریج تمایل به روی گرداندن از وضعیت خود به سوی تمدن غربی را موجب خواهد شد. (همراز، ۱۳۹۱: ۱۸۷-۱۸۶)

مدارس جدید ایرانی نیز در دوران مشروطه بر مبنای الگوی اروپایی شکل گرفت. اهمیت این مدارس آن بود که آموزش را از انحصار اشرافیت قاجار و نهادهای مذهبی به در آورده و امکان آن را برای همه‌ی طبقات اجتماعی مهیا می‌کرد؛ خصوصاً این‌که دیگر همچون مدارس میسیونری مربوط به فرزندان اقلیت‌ها تلقی نمی‌شد، و جمع کثیری از جوانان خانواده‌های مسلمان طبقه‌ی متوسط و حتی فرودست به این مدارس می‌رفتند:

سیمای مرد مدرن؛ تحلیلی بر تحول لباس مردان در ایران ... ۱۹۷

مدارس جدید عامل شتاب‌دهنده به اصلاحات سیاسی و اجتماعی، و نشانه‌ی گسست آگاهانه از نظام آموزشی گذشته بود که در سمت‌گیری اروپایی آن‌ها خود را نشان می‌داد. هدف بنیان‌گذاران این مدارس، ساختن طبقه‌ی اجتماعی و اقتصادی جدیدی در ایران برای تربیت کادر رهبری اندیشه‌های اصلاحی، به‌ویژه با فاصله گرفتن از پذیرش طبقات اعیان و رجال وابسته بود. ... با تأسیس این نوع مدارس، ملاک شایستگی و مسئله‌ی اشغال پست‌های دولتی، که پیش‌تر تنها بر داشتن روابط نزدیک با دربار استوار بود، به سوی «تحصیلات عالی» میل می‌کرد. (محمدکمال، ۱۳۹۵)



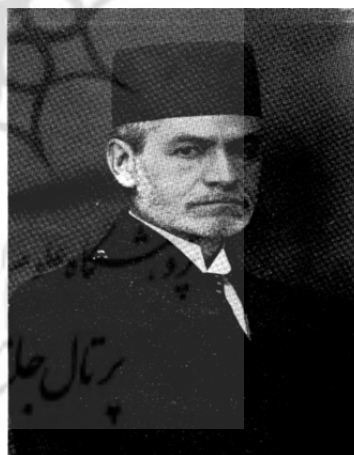
تصویر ۱۱. دبستان دانش در تهران، به ریاست مفتاح‌الملک. عکاس: آنتوان سوروگین. ۱۳۱۹ ق. ۱۹۰۱ م. منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. شماره آرشیو: ۴۹۹۱-۱ ع

در این مدارس، چه در تهران و چه سایر شهرهای بزرگ، دانش‌آموزان نه تنها با علوم مترقی بلکه با آداب پوشاک و سبک زندگی اروپایی آشنا می‌شدند؛ در تعداد زیادی از عکس‌های باقی مانده از مدارس دوران مظفیری و پس از آن در ایران می‌بینیم که دانش‌آموزان ملبس به سرداری یا کت و شلوار، یا پالتو و شلوار با الگوی اروپایی می‌باشند. (تصویر ۱۱) تعداد زیادی از دانش‌آموختگان این مدارس برای ادامه‌ی تحصیل به اروپا می‌رفتند. فرآیند فرستادن دانشجو به اروپا که تا پیش از پیروزی جنبش مشروطه به‌طور محدود، در سطح طبقات اعیان قاجار صورت می‌گرفت، به‌طور جدی در دستور کار دولت مشروطه قرار گرفت. به‌موجب قانونی که مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۸ ق. ۱۹۱۰ م.

تصویب کرد، با برگزاری آزمون، سالانه میان داوطلبان تحصیل در کشورهای اروپایی، سی نفر برگزیده و به اروپا روانه می شدند^۹ و در بازگشت بسیاری از آنان متأثر از نظام پوشاک اروپایی بودند. در این دوران شمار زیادی از مردان تجددگرا، وقتی در ممالک اروپایی به سر می بردند اغلب به آخرین مدهای لباس مردانه‌ی اروپایی ملبس می شدند و شماری از آنان در ایران نیز، نه از سر تفنن بلکه همواره لباس کامل اروپایی می پوشیدند؛ از جمله شخصیت‌های تجددگرایی چون میرزا ملکم خان، یا امین الدوله^{۱۰} که «به اصطلاح از شیک پوش‌های آن زمان بود و همیشه با پیراهن دوخت فرنگ و کراوات دیده می شد.» (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۷: ۳۸) در اوان اولین دستاوردهای مشروطه خواهی، کت و شلوار اروپایی لباس معمول تعداد زیادی از سیاستمداران ارشد در ایران بود، که به خوبی از عکس‌های رؤسا و بسیاری از نمایندگان مجلس شورای ملی نمایان است^{۱۱}؛ اما بسیاری از این دولت‌مردان دیگر الزاماً وابستگی‌ای به اشرافیت قاجار نداشتند بلکه جوانانی از خانواده‌های غیراشرافی بودند که در مدارس نوین آموزش دیده و با تحصیلات عالی در ایران یا اروپا به استخدام نهادهای اداری و دولتی درمی آمدند. این افراد هسته‌ی طبقه‌ی اجتماعی نوینی را در ایران شکل دادند که به تدریج گسترش یافت. (تصاویر ۱۲ تا ۱۵)



تصویر ۱۲. میرزا حسن خان مشیرالدوله (پیرنیا)، تحصیل کرده حقوق در مسکو. وزیر کابینه‌های مختلف و نخست‌وزیر دور سوم مجلس شورای ملی. منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. شماره آرشیو: ۴۸۸۳-۱ع



تصویر ۱۳. میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله. از رؤسای مجلس اول شورای ملی، و وزیر در کابینه‌های مختلف. تحصیل کرده حقوق و زبان فرانسه در استانبول. منبع: (کرمانی، ۱۳۵۷، ۲/۲۲۶)



تصویر ۱۴. حسنعلی کمال هدایت (نصرالملک). تحصیل کرده حقوق در پاریس. نماینده ادوار اول و دوم مجلس شورای ملی و وزیر کابینه‌های مختلف. منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر؛ شماره آرشیو: ۵۸۸۰-ع۱



تصویر ۱۵. محمد مظاهر (صدیق حضرت). تحصیل کرده حقوق در پاریس. نماینده ادوار اول و دوم مجلس شورای ملی. منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر؛ شماره آرشیو: ۵۷۹۲-ع۱

گسترش اجتماعی و اقتصادی این طبقه‌ی جدید منجر به افزایش پویایی اجتماعی می‌شد، و سبب می‌شد الگوهای زیباشناختی پوشاک اروپایی، به سوی گروه‌های بزرگ‌تر اجتماعی سوق یابد. ارتباط با غرب، به‌ویژه از طریق آموزش‌های مدرن، این طبقه را تقویت می‌کرد؛ و ایده‌ی برتری اکتسابی آنان، بیش از ثروت مادی یا رابطه با اشرافیت، با دانش و موقعیت اکتسابی و پرستیژ اجتماعی آنان مرتبط بود. به‌این ترتیب، میزان تأثیر سنت و مذهب نیز بر شیوه‌ی لباس پوشیدن آنان روزبه‌روز کم‌تر می‌شد.

نهادهای اداری و آموزشی جدید، نقشی اساسی در نهادینه‌سازی الگوهای مردانگی مدرن در ایران داشتند. نوعی اخلاق و رفتار مردانه‌ی شایسته، بخش واجب تربیت طبقه‌ی متوسط (با ایده‌آلهایی نظیر تحصیلات عالی، پویایی اجتماعی، نظم، عدالت و برابری، تعلق به جهان نو، اعتدال، و نظافت) در فرهنگ ایرانی شد؛ اندک‌اندک، بسیاری از مردان نسبت به «بدن» خود آگاه شدند، و موجی از ظاهرآرایی و قواعد انضباطی بدن، در جامعه‌ی شهری ایران به‌وجود آمد. این گروه‌های اجتماعی برای پیشرفت در مشاغل خود به لباس‌های

خوش‌دوخت غربی نیاز داشتند. تا دوران حکومت احمدشاه، نه تنها خیاطان زیادی بودند که پیراهن و کت و شلوار اروپایی می‌دوختند، بلکه کت و شلوار مردانه‌ی تولید انبوه اروپایی نیز به بازارهای ایران وارد می‌شد، و به قول جعفر شهری، به تدریج عبا و قبا و لباده، به کُت و ردنگت، و شلوار اتو دار، و کفش شبرو و ورنی مبدل شد، و قشر «اداره‌ای‌ها»، «متجددمآب‌ها»، و «فکلی‌مآب‌ها»، پوشیدن کت و شلوار و آراستگی موی سر و ریش و سبیل به شیوه‌ی اروپایی، جزء شئونشان به حساب آمد. (شهری، ۱۳۷۱: ۱/۱۳۱-۱۲۴) ضمام منحصر بفرد لباس مدرن مردانه مثل دستکش، کلاه، عصای تعلیمی، یا فُکل کراوات، نمادهای مهمی از مدرنیته‌ی اروپایی و نشانه‌ی مؤکدی برای متمایز ساختن این نخبگان اجتماعی بود، و از نگاه سنت‌گرایان به شدت دلالت بر خودباختگی و ظاهرپرستی آنان داشت. این عناصر پوشاکی، در اروپای بورژوازی سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم نیز دلالت‌های مشابهی داشت؛ راب شیلدرز در تحلیل دلالت‌های اجتماعی کراوات در اروپای سده‌ی نوزدهم می‌نویسد:

کراوات با ژست سرافراز و مغروری که به سر و گردن می‌داد، نشانه‌ی اقتدار و انضباط، و قدرت و صلابت مردانه بود. اغلب بدین منظور استفاده می‌شد که فرد را به‌عنوان مردی ممتاز، شیک‌پوش و والامقام، از افراد معمولی و پیش‌یافتاده متمایز کند؛ و به واسطه‌ی همین دلالت‌ها، کسی که کراوات یا پاپیون می‌بست اغلب به خودپسندی، نخبه‌گرایی، و روشن‌فکر «نمایی» متهم می‌شد. (Shields, 2009: 108-116)

فُکل کراوات تنها عنصر تماماً غیرکاربردی، تزئینی، و هزینه‌بر در پوشاک مردان، یا به‌عبارتی، مشخصاً نشان مردان آلامدی بود که به ظاهرآرایی اروپایی مآبانه توجه زیادی داشتند، و بدین سبب نیز واجد دلالت‌های شدید سیاسی و فرهنگی گردید. برچسب توهین‌آمیز «فکلی» - که درواقع به معنای مردی بود که یقه‌ی مجزای پیراهن و کراوات بسته - از سوی مخالفان، به‌طور عام، در اطلاق به تجددگرایانی با افکار و عقاید و ژست‌های اروپایی مآبانه به‌کار می‌رفت. یکی از پرشورترین ناقدان فکلی‌ها، سید فخرالدین شادمان، تقریباً سراسر کتاب معروفش «تسخیر تمدن فرنگی» را به تقبیح فکلی‌ها پرداخته، و آنان را موجودات خطرناکی می‌نامد که موجب تقلید احمقانه از اروپا می‌شوند. این اصطلاح که در زبان بسیاری‌ها به‌صورت ناسزا به‌کار می‌رفت، صرفاً به‌معنای کسی که کراوات یا فُکل دارد یا به‌شیوه‌ی اروپائیان لباس می‌پوشد نبود؛ شادمان خود از تحصیل‌کرده‌های پاریس، لندن، و سپس هاروارد در آمریکا، و از

نوگرایان روزگار خود بود، و در چند عکسی که از او باقی مانده کت و شلوار و کراوات به تن دارد. جالب این جاست که شادمان در این کتاب اصطلاح فُکلی را در اطلاق به آن دسته از روشنفکران و نویسندگانی به کار می‌برد که مثلاً به زبان‌های خارجی می‌نویسند و فارسی را تحقیر می‌کنند و تنها ظواهر زندگی غربی را تقلید می‌کنند. به این ترتیب مشاهده می‌شود که این اصطلاح در واقع دلالت صریحی صرفاً به آن عنصر مشخص لباس اروپایی نداشت بلکه معنایی کاملاً ضمنی یافته بود:

در اوایل این رساله نوشته‌ام که امروز ایرانی به بلایی گرفتار شده که بدتر از آن هرگز ندیده است... نام زشت این دشمن پلید «فکلی» است... فکلی را به جامه و شغل و دین و محل تحصیل نمی‌توان شناخت... فکلی ایرانی، بی‌شرم نیمه‌زبانی است که کمی زبان فرنگی و از آن کم‌تر فارسی یاد گرفته و مدعی است که می‌تواند به زبانی که آن را نمی‌داند تمدن فرنگستانی را که نمی‌شناسد برای ما وصف کند... ابله و نادان آن فکلی نیمه‌زبانی است که از این تمدن عجیب عظیم جز کراوات‌پسندی و شلوارشناسی و شب‌نشینی در میخانه و رقص‌خانه... چیزی نیاموخته و باین همه گمان می‌برد که به گنه این تمدن حیرت‌انگیز پی برده است و باید آموزگار و راهنمای ما باشد. (شادمان، ۱۳۸۲: ۱۳-۲۵)

روشن است که رواج این برچسب، نقدی به گسترش یک گروه اجتماعی خاص است. این تقابل‌ها گاه حتی دستاویز برخوردهای شدید سیاسی میان طرفداران و مخالفان تجدد می‌شد. روحانیون و سنت‌گرایان تلاش می‌کردند لباس مدرن را در نگاه طبقات فرودست منفور جلوه دهند، و با این کار، وجه طبقاتی و اجتماعی یک سبک پوشاک را بیش از پیش پُر رنگ می‌کردند؛ به‌طور مثال حامیان ضد مشروطه‌ی شیخ فضل‌الله نوری در رویارویی با مشروطه‌خواهان در سال ۱۳۲۴ ق. ۱۹۰۷ م. در راه‌پیمایی میدان توپخانه، از طبقات پایین جامعه‌ی شهری بودند که ضدیت با مشروطه‌خواهی را با نفرت از مظاهر تجدد و طبقات فرادست اجتماعی بروز می‌دادند؛ این جمعیت که متشکل از

طلاب به‌ویژه از حوزه درس شیخ فضل‌الله، لوتی‌های تحت حمایت؛ وظیفه‌بگیران؛ قاطرچی‌ها؛ پیشه‌وران، دربانان و خدمتکاران دربار شاهی؛ دهقانان اراضی سلطنتی ورامین؛ و فقرای شهری آزرده از رشد فزاینده‌ی قیمت مواد غذایی بودند... به هر عابری که احیاناً کلاه اروپایی به سر داشت یورش می‌بردند. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۰۱)

حتی حدود دو دهه بعد از آن واقعه هم هنوز، نویسنده‌ای به نام م. ق. ادیب، در یکی از مقالات مجله‌ی جمعیت نسوان و وطن خواه ایران می‌نویسد: «هرگاه جوان‌های کراوات‌بسته و خوش لباس... از محلات پایین شهر عبور می‌کنند به جزیی اتهامی به عنوان بابی یا بهایی یا طبیعی رشته حیات و زندگی آن‌ها را قطع می‌کنند». (ادیب، ۱۳۰۳، ۱۰) در متون انتقادی روحانیون دوران مشروطه نیز به کرات به تقبیح رواج فرنگی‌مآبی در لباس این دوران برمی‌خوریم؛ شیخ احمد شاهرودی در کتاب *مدینه‌الاسلام روح‌التمدن* (۱۳۴۵ ق. / ۱۹۲۷ م.)، در نقد لباس اروپایی، که به قول او در سال‌های آخر سلطنت قاجار از ضروریات زندگی شهری شده بود و «شرط تمدن» شمرده می‌شد، چنین می‌نویسد:

ایران و این لباس دینی و وطنی... چنان آلوده‌اش به مردم نمود، که دستاربنان را در هیچ محفلی و شغلی راه نمی‌دهند، مگر با مطهرات عشره: لباس فرنگی‌مآبی، فکل و کراوات، زلف خیگی، سبیل ورکشیده، ریش تراشیده، عینک چشم، ساعت‌النگو، تعلیمی دست، نیم‌چکمه‌ی پا، به ضمیمه‌ی صابون و عطر و روغن و لعاب و و... . (صوفی‌نیارکی نجفی، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۵۸)

سخنان شاهرودی گواه آن است که در سال‌های پیش از تغییر آمرانه‌ی لباس مردان، ظاهرآرایی مدرن برای مردان، به‌طور تلویحی به ضرورتی در سپهر نهادهای مدنی بدل شده بود، و این امر تمایزات طبقاتی را تشدید می‌نمود. تجددگرایان نظام زیباشناختی و سلیقه‌ی نوینی را ارج می‌نهادند که نفی ارزش‌های سنتی بود، و به مدد آن بین خود و غیرنخبگان، یا سنت‌گرایان، فاصله ایجاد می‌کردند. از این منظر، کت‌وشلوار برای تجددگرایان کالایی اتیکت‌دار بود؛ کالایی که هم نشان‌دهنده‌ی قدرت اقتصادی فرد بود، چون همه‌ی مردم از عهده‌ی مخارج تهیه‌ی پوشاک اروپایی بر نمی‌آمدند، و هم واجد ارزش نمادین و سرمایه‌ی فرهنگی بالا برای راه‌یابی به طبقات نوین اجتماعی و دست‌یابی به امکانات ویژه‌ی آن، و عامل تقویت روابط قدرت یا نظام سلطه و تسلیم بین طبقات اجتماعی.

کت‌وشلوار مردانه، تأیید آشکاری بود بر تعلق به یک جهان طبقاتی مدرن. عوامل اقتصادی، چون رشد سریع واردات انبوه و مصرف انبوه در اواخر دوران قاجار نیز در عمومیت یافتن این مُد جدید مؤثر بود. قدرت اقتصادی که بیشتر در اختیار گروه کوچکی بود، اکنون به دست طبقه‌ی بزرگ‌تری افتاده بود که قادر بود پوشاک وارداتی اروپایی بخرد، و به واسطه‌ی جایگاه فرهنگی فرادست خود، به الگویی برای دیگر طبقات بدل شود. پوشاک تولید انبوه اروپایی، در ایران مصرف انبوه پیدا کرد، و حتی مثل خودِ اروپا، داغ‌ننگِ

بنجلی و بی‌کیفیتی بر خود نداشت، بلکه برعکس، هر قلم لباس اروپایی، به صرف اروپایی بودن‌اش، باکیفیت و باپرستیژ قلمداد می‌شد. بی‌شک تغییر شکل لباس مردانه در ایران، نشان‌گر ایشی جهانی به مدرنیته و شهروندی بود؛ کت‌وشلوار برای مردان تجددگرای عصر قاجار، نشانه‌ای بود از هم‌نوایی با یک تغییر در سیاست‌های فرهنگی - سیاست‌نویین نگاه به جهان بیرون، و نه چشم بستن به روی آن.

۵. نتیجه‌گیری

تا اواخر دوران قاجار، طبقاتی از جامعه‌ی شهری ایران، خصوصاً گروه‌هایی که به نهادهای اداری، نظامی، و آموزشی جدید وابسته بودند، صورت‌هایی از پوشاک مردانه‌ی اروپایی را اقتباس نمودند. فرآیند انتشار پوشاک اروپایی در میان نخبگان تجددخواه دوران قاجار، صرف‌نظر از سازوکارهای اقتصادی جهان غرب، بازتاب شیفتگی به مظاهر فرهنگ اروپایی و تقلید از آن بود. چگونگی انتشار این شیوه‌ی پوشاک در ایران بیش از هر چیز ناشی از تأثیر مجاب‌کننده‌ی مصرف‌کنندگان پیشرو در جامعه‌ی ایرانی، نظیر تحصیل‌کردگان مدارس جدید، اروپارفتگان، و کارگزاران نهادهای اداری جدید بوده است. تحسین و تقلید مظاهر فرهنگ اروپایی در این گروه اجتماعی، ساختی تقابلی با شیوه‌های پوشاک مورد پذیرش در میان سنت‌گرایان پدید آورد، که با ترویج انزجار عمومی در طبقات فرودست اجتماعی تلاش در ممانعت از گسترش آن داشتند. تا میانه‌ی دوران قاجار، دو گروه اجتماعی الگوها، ایده‌آل‌ها، و قواعد فرهنگی را در ایران دیکته می‌کردند: دربار و روحانیون؛ اما از این دوران به‌تدریج با پیدایی طبقه‌ی متوسط جامعه‌ی شهری، مردم ارزش‌ها و سلیقه‌های جدیدی را تجربه کردند، و فرصت پیدا کردند موقعیت اجتماعی و سلیقه‌ی فردی خود را، در سبک لباس پوشیدن و ژست‌های جسمانی خود در سپهر عمومی جامعه آشکار کنند و به رُخ بکشند.

لباس اروپایی در ایران صرف نظر از کارکرد و مناسبت با اقلیم و آداب ایرانی، به‌واسطه‌ی ارزش نمادین‌اش به عامل تمایزبخش نخبگان تجددگرا در جامعه‌ی شهری ایران بدل شد. پوشاک مدرن نشانه‌ای برای میل به برابری با جهان مترقی بود، با نهادهای مدنی مدرن متناسب بود، دلالت بر تحرک و پویایی جسمانی، و سادگی، عقلانیت، و وقار مردانه داشت، و نیز تجددگرایان را آشکارا از گروه‌های اجتماعی سنتی متمایز جلوه می‌داد. از سوی دیگر، جایگاه فرهنگی پیشرو و بانفوذ تجددگرایان به آن‌چه به تن داشتند ارزش

می‌بخشید و نوعی مشروعیت بخشی به این شیوه‌های پوشاک بود، و به این ترتیب، می‌توانست عامل انتقال شیوه‌های پوشاک مدرن به گروه‌های فرودست‌تر نیز باشد. در گزینش زیباشناختی کت و شلوار اروپایی، ضرورتی مدرن وجود داشت؛ این لباس نشانه‌ای برای انکار اشرافیت، انکار سنت، و انکار بطالت دنیای کهن ایرانی بود، و به‌رغم تمام خصومت سیاسی و اجتماعی بالقوه‌ی موجود، به یکی از نشانه‌های سپهر شهری و اجتماعی متجدد در ایران بدل شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در سال ۱۶۶۶ م. چارلز دوم پادشاه انگلستان، در پی وقایع ناگواری چون آتش‌سوزی بزرگ لندن و شیوع طاعون، و متعاقب آن تهی شدن خزانه‌ی دربار، به یکباره دستور به تغییر شکل لباس مردانه داد، و خود شخصاً آن را آغاز کرد. لباس مردان تا پیش از موعد مذکور، عبارت بود از بالاتنه و شلوار کوتاه بسیار پف‌داری که سرتاسر پوشیده از روبان‌ها و پاپیون‌های تزئینی بود. این لباس به‌همراه جوراب ابریشمین سوزن‌دوزی شده و کفش پاشنه‌دار و پاپیون‌دار ظریفی پوشیده می‌شد، که مجموعاً ظاهری بسیار مزین و -با معیارهای امروزی- زنانه‌ای به مردان می‌داد. لباس مذکور اساساً به سبک فرانسوی بود، و در تمام اروپا رواج داشت. چارلز دوم، به دلایل مذکور، و همچنین با انگیزه‌های سیاسی ضد فرهنگ فرانسوی، که به شدت مورد استقبال پارلمان انگلستان در سده‌ی هفدهم بود، دستور به رواج لباسی داد که قرار بود نشانه‌ی سادگی و وقار و جدیت، و روح آزادی‌خواهی و قناعت انگلیسی باشد. این لباس عبارت بود از کت راسته‌ی ساده و بی‌تزئینی که ظاهری باوقار و مردانه به اندام مرد می‌داد، و اتفاقاً مقتبس از ردای مردان ایرانی در دوران صفوی بود، که انگلیسی‌ها به‌خوبی آن را -به‌واسطه‌ی ارتباطات فرهنگی با ایران صفوی و رفت‌وآمد نمایندگانی چون آنتونی و رابرت شرلی- می‌شناختند. کت مذکور اوایل در دربار انگلستان «کت پارسی» نامیده می‌شد، اما به‌سرعت به لباس عمومی مردان در تمامی جهان غرب، و تا سده‌ی نوزدهم با تغییراتی، به کت مدرن مردانه بدل شد. ببینید: (Hollander, 1994: 63-64)
۲. فُکل یا فوکل از زبان فرانسه به فارسی راه یافت. این واژه در اطلاق به یقه‌ی مجزایی از لباس به‌کار می‌رفت که غالباً در لباس مردان شیک‌پوش سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم م. به‌صورت ایستاده و آهارخورده، و همراه با کراوات یا پاپیون به‌کار می‌رفت.
۳. برای مطالعه‌ی تاریخ پوشاک اروپا در سده‌ی نوزدهم ببینید:

Laver, James (1995). *Costume and Fashion: A Concise History*, London: Thames & Hudson, Pp: 154-211.

۴. ژاک موریه در واقع جیمز موریر (James Morier) دیپلمات و نویسنده‌ی بریتانیایی است که در سال ۱۸۰۸ م. ۱۲۲۲/ق. در سمت منشی سر هارفورد جونز (Sir Harford Jones) نخستین وزیرمختار بریتانیا در ایران، به دربار فتحعلیشاه آمد. وی در دور دوم سفر همراه سر گور اوزلی (Sir Gore Ouseley) در سال ۱۸۱۰ م. به ایران آمد، و مشاهداتش را در این دو سفر در دو جلد سفرنامه به نگارش درآورد. ترجمه‌ی این سفرنامه‌ها به زبان فرانسه، با نام «ژاک موریه» منتشر شد.

۵. گاسپار دروویل افسری فرانسوی بود که در سال‌های ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ م. در دوران سلطنت فتحعلیشاه و ولایتعهدی عباس میرزا در ایران به سر می‌برد. او خاطراتش را در دو جلد کتاب به نام *سفر به ایران (Voyage en Perse)* در سال ۱۸۲۸ م. منتشر کرد.

۶. محققانی مثل الگار، تجار، تولیدکنندگان، خرده‌مالکین، اصناف و بازار را اقشار سرمایه‌دار یا «بورژوازی ملی ایران می‌نامد (الگار، حامد (۱۳۵۶). دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجاریه)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، صص ۲۰۸-۲۰۹)، اما برخی از محققین هم اعتقاد دارند که ساختار استبدادی دولت ایران با ممانعت از استقلال گروه‌های اجتماعی و اختلال در ایجاد انباشت به اشکال مختلف، مانعی در راه رشد «بورژوازی» به‌عنوان یک طبقه‌ی اجتماعی-اقتصادی خودآگاه «مستقل از قدرت دولت»، و دارای آزادی عمل و سپس عامل انباشت سرمایه بود. (مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۴). «ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران»، راهبرده، شماره ۶، بهار ۱۳۷۴، صص ۲۹-۶۴) این تفاوت، در نظام پوشاک نیز هویدا بود؛ در حالی که کت و شلوار مدرن مردانه در اروپای سده‌ی نوزدهم نشان بورژوازی سرمایه‌دار بود، طبقه‌ی سرمایه‌دار وابسته به بازار در ایران، به دلیل وابستگی نزدیک به روحانیت و سنت، تا زمان اعمال قانون لباس جدید مردان به دستور رضا شاه، لباس سنتی پوشید.

۷. به‌عنوان نمونه ببینید: آگهی «آرشاک پیراهن دوز» در: *ایران نو*؛ سال اول، شماره ۴۵، ۵ شوال ۱۳۲۷ ق. ۲۰/ اکتبر ۱۹۰۹ م.

۸. در آستانه‌ی مشروطیت بسیاری از جوانان ایرانی به مدارس می‌رفتند که به‌وسیله‌ی مسیونرهای خارجی (آمریکایی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی) تأسیس شده بود می‌رفتند؛ به‌طورمثال بیش از یکصد تن در مدرسه‌ی آمریکایی پسران در تهران درس می‌خواندند. ببینید: ملکی زاوش، حسین (۱۳۷۰). تهران در گذرگاه تاریخ ایران، تهران: اشاره، صص ۶۹.

۹. در میانه‌ی سال‌های ۱۳۲۸ ق. ۱۹۱۰ م. ۱۲۸۹ ش. (زمان فرستادن نخستین گروه محصلان به اروپا)، تا ۱۳۴۲ ق. ۱۹۲۴ م. ۱۳۰۳ ش. (پایان حکومت قاجار) حدود هزار دانشجو به اروپا، و

- عمدتاً به فرانسه و انگلیس روانه شدند، تا علوم و فنون تمدن نوین غرب را فراگیرند. ببینید: سرمد، غلامعلی (۱۳۷۲). *اعزاز محصل به خارج از کشور در دوره قاجار، تهران: بنیاد.*
۱۰. فرخ‌خان امین‌الدوله از رجال قاجار بود که در سال ۱۲۷۲ ق. / ۱۸۵۶ م. به‌عنوان سفیرکبیر ایران به مدت دو سال به اروپا سفر کرد، و پس از بازگشت به ایران ناصرالدین شاه را از پیشرفت‌های اروپا آگاه ساخت. در پی آن، شاه وی را مأمور کرد صد نفر از جوانان ایرانی را برای تحصیل در اروپا برگزیند.
۱۱. رواج گسترده‌ی فرنگی‌مآبی در پوشاک مردان را تا حد زیادی می‌توان در انتقادات پرشور کسانی چون طالبوف تبریزی دید؛ وی در کتاب آزادی و سیاست، در حمایت از اقتصاد داخلی و نکوهش فرنگی‌مآبی، در سفارش به وکلای مجلس اول از آنان می‌خواهد از اسراف و تجمل پرهیزند و با «البسه‌ی مشعشع تقلیدی فرنگیان» مبارزه کنند. ببینید: طالبوف، میرزا عبدالرحیم (۱۳۵۷). *آزادی و سیاست، تهران: سحر، ص ۱۰۷.*

کتاب‌نامه

- ادیب، م. ق (۱۳۰۳). «ازدواج در ایران»، جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، سال ۱، شماره‌ی ۷ و ۸، (ماه انتشار ندارد).
- امانت، عباس (۱۳۹۳). *قبله‌ی عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتحی، تهران: نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷). *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، تهران: پیام.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). *ایران و ایرانیان: سفرنامه پولاک*، ترجمه کی‌کاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۲۹۸). *کاو، دوره دوم، شماره ۱، جمادی‌الاول ۱۳۳۸ ق. / بهمن ۱۲۹۸ ش. / فوریه ۱۹۲۰ م.*
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۷۹). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: فردوس.
- رایت، دنیس (۱۳۶۸). *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها: صحنه‌هایی از تاریخ مناسبات ایران و بریتانیا*، ترجمه کریم امامی، تهران: نشر نو.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۰). *میرزا ملکم خان*، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه.
- شادمان، سیدفخرالدین (۱۳۸۲). *تسخیر تمدن فرنگی*، تهران: گام نو.
- شریعت‌پناهی، حسام‌الدین (۱۳۷۲). *اروپایی‌ها و لباس ایرانیان*، تهران: قومس.
- شهری، جعفر (۱۳۷۱). *طهران قدیم*، جلد اول، تهران: معین.

سیمای مرد مدرن؛ تحلیلی بر تحول لباس مردان در ایران ... ۲۰۷

صوفی نیارکی نجفی، تقی (۱۳۸۵). «بازتاب گفتمان سنت و تجدد در دهه‌ی سوم عصر مشروطه، برداشتی از کتاب *مدینه‌الاسلام روح التمدن*»، *مطالعات تاریخی*؛ شماره ۱۳، تابستان ۱۳۸۵، صص ۵۸ تا ۱۱۱.

طریقی، مژگان (۱۳۹۰). *ایران عصر قاجار (از دید مونتاینونه، عکاس ایتالیایی)*، تهران: میردشتی.
عیسوی، چارلز فیلیپ (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۶۲). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، جلد اول، تهران: علمی و فرهنگی.

کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۵۷). *تاریخ بیداری ایرانیان*، جلد دوم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۷). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
محمدکمال، سارا (۱۳۹۵). «از مدارس رشدیه تا رشد مدارس جدید در ایران»، وبسایت *انسان‌شناسی و فرهنگ*.
<http://anthropology.ir/node/3134.html>

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگی‌گانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)*، جلد اول، تهران: زوار.

نجمی، ناصر (۱۳۲۶). *عباس میرزا و جنگ‌های ایران با روسیه تزاری*، تهران: کانون معرفت.
همراز، ویدا (۱۳۹۱). *مبلغان مسیحی در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- Druesedow, Jean L. (1990). *Men's Fashion Illustration from the turn of the Century*, NY: Jno.
- Farmanfarmaian, Roxane (Ed.) (2008). *War and Peace in Qajar Persia*, London and NY: Routledge.
- Flügel, John C. (1930). *The Psychology of Clothes*, London: Hogarth Press.
- Hollander, Anne (1994). *Sex and Suits*, NY: Alfred A. Knopf Inc.
- Kuchta, David (2009). "Three-Piece Suite" In: McNeil, Peter; Karaminas, Vicki, *The Men's Fashion Reader*, NY: Berg.
- Shields, Rob (2009). "A Tale of Three Louis: Ambiguity, Masculinity and the Bow Tie", In: McNeil, Peter; Karaminas, Vicki. *The Men's Fashion Reader*, NY: Berg.
- Svendsen, Lars (2006). *Fashion: A Philosophy*, London: Reaktion Books Ltd.